

دیکته ی شماره ی

۱

آب - آا - بب - اَ

بَ - با - آبا - بابا

اَ - آب - آبابا - باب

آا - بب - اَ - د

آب - آبا - بابا - آبابا

دیکته ی شماره ی ۲

آا - اَ - د - بَ

آبا - آبابا - آدب - باد

باب - آب - بابا - آباد

اَ - بب - دَ - با آدب

آب - آا - آبا - بَ - د - دَ

دیکته ی شماره ی ۴

آا - آب - بب - اَ - د

با - آبا - بابا - آباد - آبابا

آب - باب - اَ - آدب - مم

د - دَ - دا - بابا - با آدب

آا - بب - اَ - د - مم

دیکته ی شماره ی ۳

آا - بب - آ - با - باب

بابا - آبا - آبابا - آب ! - بابا آب !

اَ - بَ - د - دَ - دا

داد - باد - آباد - آداب - آدب

با آدب - آبد - باداباد - آب - آا

بابا آب داد.

ترین

دیکته ی شماره ی ۵

آ ا - بب - آ - د - م م -

س - س

بابا آب داد.

آبابا ، آبا ، سام ، آمد.

س - س - مادر با اسب آمد.

دیکته ی شماره ی

۶

آ ا - بب - آب - آ - د - م م -

س - س - او و - ب - با - بابا - باد

- آباد - آبا - آبابا - آدب - آسب -

آمد - بادام - داد - آدم

بابا آب داد. باد آمد.

دیکته ی شماره ی ۹

۸۷/۹/۱۷

مادر آرام آمد.

سارا برادر دارد.

مادر با سارا آمد.

من انار دارم.

ابر در آسمان است.

من درس دارم.

بابا در دست نان و توت و آب دارد.

دیکته ی شماره ی

۸

بابا آب و توت داد.

اسب در باد آمد.

او با اسب آمد.

بابا تاب بست.

سارا با او دوست است.

من او را دوست دارم.

بابا در باد آمد.

دیکته ی شماره ی ۱۰

« از درس ۱ تا ۵ کتاب بنویسیم »

درس ۱ - آ - آب - بابا - باد - بادام -

باران

درس ۲ - ب - ب - آب - ابر - آمین - آسب -

آنار - د

داد - دست - م - م - بام - آب - آمد -

آدم

درس ۳ - س - س - س - س - سام - ت - ت -

آست - او - سود

درس ۴ - د - د - د - د - دوست - بست -

توت - ماست

درس ۵ - د - د - مادر - آرام - سارا - من -

دندان - دارم

دیکته ی شماره ی ۱۱ ، از درس ۶ -
تاریخ

ای - ی - ای - بابا سیب دارد.

من ایران و ایرانی را دوست دارم.

آمین با امیر برادر است.

مادر در دست آنار و سیب دارد.

من سرباز را دوست دارم.

آمین در دست سوت دارد.

دیکته ی شماره ی ۱۱ ، از درس ۶ - تاریخ

ای - ی - ای - بابا سیب دارد.

من ایران و ایرانی را دوست دارم.

آمین با امیر برادر است.

مادر در دست آنار و سیب دارد.

من سرباز را دوست دارم.

آمین در دست سوت دارد.

دیکته ی شماره ی ۱۳ از کتاب
بنویسیم.

بابا آب و نان داد.

مادر در دست توت و انار دارد.

سام در باد و باران آمد.

او با آسب از تبریز آرام دارد.

بابا در سبَد سیب و بادام دارد.

بابا آن تاب را با دست بست.

من تاب را دوست دارم.

مادر، آ، ا، ب، س، س، ز، ش، ش، می
داند.

دیکته ی شماره ی

۱۲

ای-ی ای - سیب - آبی - ایران

ایرانی - آمین - امیر - سرباز -

آزاد - زمین

مادر در دست سیب و انار دارد.

سرباز از آبادان زود آمد.

سام ایرانی و آزاد است.

ایران آباد و سرسبز است.

امیر میز می سازد.

آ - ا - د - ب - س - س - م - م -

ر - آ - ت - ت - او - او - ز - ای -

ی-ی ای

دیکته ی شماره ی ۱۴

آرش از یزد آمد.

سارا به زری مداد داد.

زیبا از تبریز زود آمد.

دریا آرام است.

ایران آباد ، آزاداست

دوست داریم ما ایران و ایرانی را

توت و شانه دارد آن زن در سبد نان ،

آن ماشین از آبادان به دریا آرام آرام آمد

.

دیکته ی شماره ی

۱۵

شب بود.

بوی یاس می آید.

مادر در دست یاس دارد.

دریا آرام و زیبا است.

من دریای آبی را دوست دارم.

من ایران و ایرانی را دوست دارم.

سارا سبزی را می شوید.

آزاد ، از مدرسه زود می آید.

میمون نشسته است.

دیکته ی شماره ی ۱۶

اُ - بُز - تُند - اُستان - مُدیر - اُمید - بُناب - دُشمن - تُرش - مُراد

اُستاد به ما دُرسِ اَدب داد. اُمید بُز را بُرد. اُمید بَرادَرِ مُبین اُست. اُمین در باران تُند اُمد.

بابا به اُمید اَنار داد. بُناب و بستان اَباد در ایران است. مادر مبین مَداد داد.

دیکته ی شماره ی ۱۷

دَرسِ ۸ - اُ - اُمید - مُدیر - شُتر

اُمید با مُدیر دَر باران از دبستان زود آمد.

آن کودَک کبوتر و اُردَک را دید و شاد شد.

زَنبور دَر گَندو ، اُردَک دَر آب و بُز بازی می کرد.

آن روز مادَر دَر کنار سَماور بود.

من این سه دوست را در مَدْرِسه دیدم.

آیا می دانی اُمیر دونده ، گریم و اکبر ورزش را دوست دارند.

دیکته ی شماره ی ۱۸

پروین با آزاده دوست است.

گَیَک دَر آسمان پرواز می کند.

پیر مَرَد و پیر زَن دَر پارک بودند.

پرستو دَر آسمان آبی پرواز می کند.

من سوپ را دوست دارم.

مادر سام پرستار است.

پوران آش را دوست دارد.

پرویز برادرِ پروانه است.

پ - پ - توپ - پسر - پتو - پرتاب

دیگته ی شماره ی ۱۹

پدر بزرگ در باران از گرگان آمد. آن دانش آموز در دست مداد رنگی دارد.

گاو با گربه زندگی نمی کند. مادر برای شام سوپ می پزد.

آمین و آزاده سوپ را دوست دارند. مادر بزرگ یک گاو شیری دارد.

گرگان مرکز استان است. من از ساری به گرگان می روم.

دیگته ی شماره ی ۲۰

آیا می دانی در روز برفی ، برف می بارد؟ امروز آسمان آفتابی است.

آزاده با فرزانه و فرشته آدم برفی درست می کنند

آدم برفی به دانش آموزان می گوید: کاش من نیز کفش ، دفتر و مداد در کیف داشتم و با دوستان به مدرسه بروم.

ف ف - گ گ - پ پ - و - ک ک - ا ا - ی ی - ش ش - ا ا - ه ه - ز ز - ای ای - ی ی - او و

دیگته ی شماره ی ۲۱

مادر با سارا در باران آمد. من در سبد نان ، توت ، سیب و آنان دارم.

آزاده و آمین در مدرسه درس دارند. ما ایران و ایرانی را بسیار دوست داریم.

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

آیا می دانی ایران بزرگ ، سَرَسَبز و آباد است؟ آن شب آمین ستاره را به آزاده نشان داد .

مَن دریای آرام و بزرگ و آبی را دوست دارم.مید از آبادان با شتر تَند آمد.

دیگته ی شماره ی ۲۲

دَرس ۸ - آن روز اُمید با مُدیر از دبستان در باران آرام آمد.

مَن می دانم که زنبور دَر کندو و اَرَدک در آب آرام شِنَا می کنند.

امیر و کریم با اکبر ، این سه دوست با شادی در مدرسه ورزش می کنند.

دَرس ۹- ما با توپ بازی می کنیم.پدر پروانه نان تازه را از تنور بیرون می آورند.

مادر بزرگ با شیر گاو ماست دُرست می کنند.

آزاد و پری و زری و فرشته با فرزانه آدم برفی دُرست می کنند.

دیگته ی شماره ی ۲۳

دَرس ۱۰- خ-خ - خُدا - خوب - درخت - خرگوش

آیا می دانید خُدا مردُم خوب را دوست دارد؟ خُروس بر شاخه ی درخت است.

خانه ی آن خرگوش در کنار خانه ی خرگوش اُفتاده بود.

مادر دامنِ دُخترش را با سوزن می دوزد.

خ-خ - ف-ف - پ-پ - ش-ش - ت-ت

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

دیکته ی شماره ی ۲۴

درس ۱۰ - خ - خد - خوب - قرآن - ل

آن درخت در کنار رودخانه است. مین می داند که خانه ی خرگوش در زیر درخت آنار است .

آزاده در خانه قندان را پُر از قند می کند. خدای بزرگ و دانا ما را دوست دارد.

پدر آمین و آزاده در ماشین قاشق و بشقاب و قوری دارد.

بلبل زرد در کنار گل یاس لانه ساخت.

ج - ل - ای - ای - ب - س

دیکته ی شماره ی ۲۵

سماور ما برقی است. مادر قاشق و بشقاب را تمیز می کند.

قادر با میخ و تخته نیمکت ساخت. باقر ، قاشق و بشقاب را شست.

قاسم قوری در دست دارد. مادر بزرگ قرآن در دست دارد.

آیا می دانی کشور ما ایران قانون دارد؟ آقای مدیردانش آموزان را تشویق کرد.

آمین و آزاده در اتاق درس می دارند. آقا قدرت قندان را پُر از قند می کنند.

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

دیکته ی شماره ی ۲۶

من گرگان یک آبشار دیدم. امروز به مامان و بابا سلام کردم.

آن روز در بندر آنزلی کشتی بزرگی را دیدم. مردم مسلمان ایران نماز را دوست دارند.

آن پسر در مدرسه لی لی بازی می کند.

ل - قلب - سلام - کلاس - لک لک - انقلاب - آلو - لواش

یک - دو - سه - چهار - پنج - شش - هفت - هشت - نه

دیکته ی شماره ی ۲۷

خانه ی خرگوش کنار آب نیست! خدا مردم خوب را دوست دارد.

بلبل به گل سلام کرد. مردان و زنان در شالیزار برنج می کارند.

مسجد - کشاورز - جوجه - پرواز - جوارب - جارو - خنده - نارنج - درخت -

رودخانه - قرآن - افتاده - دخترش

دیکته ی شماره ی ۲۸

درس ۱۱ - ج - مسجد - نارنج - کاج - پنج

آن بلبل از شاخه ی درخت پرواز کرد.

آیا می دانی من دو کتاب فارسی دارم؟

امین کوه نوردی را دوست دارد.

مهتاب زیبا، به به امروز هوا خوب است.

هيووا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

مَن آهو ، ماه و ماهی را دوست دارم.

ای خُدایِ مِهْرَبانِ آسمان و خورشید و ماه و ستاره هایت را دوست دارم.

دیکته ی شماره ی ۲۹

دَرسِ ۱۱ - مَرَدان و زَنان دَر شالیزار بَرِنج و نارِنج می کارند .

مَن می دانم که دو روز پیش ، پَدَر بُزُرگ بَرای آمیر یک خُروس خوش آواز خرید .

وقتی که خورشید زَمین را روشن کرد.

دانه ریخت آمیر بَرای خُروسِ خود.

مِهْرَبان و دانا ما تو را دوست داریم ای خُدایِ بُزُرگ و

چَراگاه و چوپان دَر زیر دِرَخت و قوچ در کِنارِ چِشمه بود آن روز گوسفندان دَر

30 ی دیکته ی شماره

باران - باد - باران - ب - ب - آ - آ - ابر - آمین - بادبادک - د - د - آب - دریا - آبی -
مُدیر - س - س - پَرچَم - دارد - م - م - داد - دَرس - مَدِرِسَه - مِداد - میز - نیمکت -
آزاده - او و - توت - هُلو - اَنگور - آلو - ت - ت - دَسْت - سَبَد - یاس - کِلاس -
آسمان سوت - بَسْت - مادَر - آمَد - آرام - ن - ن - ر - نان - نانوا - تاب - توپ -
- نَم نَم - می بارد - ای - ای - ای - ایران - ایرانی - آبی - سفید - آباد - بیدار - ز
- سَرَباز - تیرانداز - زرد - سَبز رزمنده - ا - ا - ه - ه

31 ی دیکته ی شماره

هيووا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

- امام - دانه - مداد - نرده - مدرسه - تراش - ایران ما درس ۷-۱ - سه ه
- آش - ماشین - سیب - تمیز - یی - دریا - سایه - بوی یاس - - شانه
ماسه - میمون

- امید - مدیر - دُرشت - بُز - مُشت - سُرُسره - شُتر - ک درس ۸-ا -
- می اُردک - کودک - موشک - نمکدان - وُرزش - دَوَنده - سوارکار - ک -
آورد

آسمان دید آمین شب ستاره را در

دارد به به مادر یاس در دست

مدرسه با شادی ورزش می کنند امیر و کریم با اکبر در

۰ ۹ ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - - ۱ - ۲ - ۳ - ۴ -

چهار - پنج - شش - هفت - هشت - نه یک - دو - سه -

دیکته ی شماره ی ۳۲

من می دانه زنبور در کندو و اردک در آب شادی می کنند.

آیا شما جنگل بزرگ و سرسبز را می شناسی؟

من می دانه که آدم برفی کیف ، کتاب ، مداد ، دفتر و تراش ندارد.

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

در خانه ی آمین و آزاده قاشق و بُشقاب و چاقو و قند و قندان و قوری هست.

در شالیزار مردان و زنان با هم با مهربانی کار می کنند.

آفرین بر ژاله و منیژه که به گل ها آب دادند.

آن روز آزاده با مادرش از بزازی پارچه های گل دار قشنگی خریده بود.

دیکته ی شماره ی ۳۳

درس ۱۳ - در بازار

در آن روز از بزازی بیرون آمدیم.

مادرم پارچه ی گل دار قشنگی خریده بود.

آیا می دانی نجار از چوب در ، پنجره و میز می سازد.

آمین گفت : این جا نانوايي و آن جا کفّاشي است.

به به مادرم از آن قنادی شیرینی خرید.

وقتی به خانه رسیدیم ، بابا هم آمده بود و من از بابا و مادرم تشکر کردم .

دیکته ی شماره ی ۳۴

درس ۱۴ - صدای موج

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

آمین گفت : آیا تاکنون دریا را دیده ای؟

بِه به ، آسمانِ صاف و آبی دریا خیلی دیدنی است.

آیا می دانی ، صد ف های سفید در کنار دریا آن جا و این جا پراکنده شده است؟

هر روز صدای موج دریا به گوش می رسد.

من می دانم ، پرندگان دریا ، ماهی های ریز و دُرشت را شکار می کنند.

دانش آموزان می دانند که ، جانورانی مانند نَهنگ ، کوسه و اره ماهی و هشت پا

مخصوص دریا هستند. ص ص

نُه - ده - یازده - دوازده - سیزده - چهارده - پانزده - شانزده - هفده - هیجده - نوزده

دیگته ی شماره ی ۳۵

درس ۱۳ - آن روز با مادر ، در بازار آز بازی بیرون آمدیم.

آن نجار در ، پنجره ، میز و نیمکت می سازد.

نقاش و کفّاش از قنّادی شیرینی خریدند.

امروز باران بارید و آسمان ابری است.

آمین از دوست خود پرسید که ، آیا تا کنون دریا را دیده ای؟

آسمان صاف و آبی دریا خیلی دیدنی است.

هيووا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

آيا می دانيد که پرندگانِ دريا ، ماهی های ريز و دُرُشت را شِکار می کنند.

ديکته ي شماره ي ۳۶

از کتاب ديکته درخانه

بَنّا - کفّاش - نجّار - آرّه - نقّاش - اوّل - تشکّر - پلّه - دگان - بزّاز - آرّه
- برّه - موقّق - مکه - ص - صابون - صابّر - صادق - مخصوص - فصل
- صدّف - انصاف - قصّاب - صدرا - ذ - ذرّت - دلپذير - لذّت - آذر -
آذان - ابوذر - گذشته - بچه ها در پارک آرام آرام بازی می کنند.

من از بابا ، مادر و آموزگار تشکّر می کنم.

آيا شما می دانيد خانه ي خدا در شهر مکه است. آذر از ماژندران با هواپيما آمد.

ديکته ي شماره ي ۳۷ از کتاب بخوانيم

- آبی - آ - آب - باران - باد - آ - درس ۱ - آب - دريا

دريا - بادبادک - آمين - د - در - باران - داد - م - درس ۲ - ابر -

مِداد - ميز - نيمکت - مُدير - پرچم درس ۳ - مدرسه -

- ياس - آزاده - س - س کلاس - دست - سبَد

هلو - انگور - آلو - تاب - توپ - سوت - بست - ت - درس ۴ - توت -

- ر

باران آرام آرام آمد درس ۵ - مادر در

دارد آمين در دست نان

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

می بارد. ا ی ی ای باران از آسمان نم نم

آباد و بیدار را دوست دارد درس ۶ - امین ایران

سفید ، سُرْمه ای ، زرد و سبز دارد سرباز مداد آبی ،

استخر ، آب ، نرده و درخت دارد درس ۷ - آن خانه

گوش دارم من دو چشم و دو پا و دو

روی دریا آرام می راند قایق ران ، قایق را در

از کتاب بخوانیم 38 ی دیکته ی شماره

درس ۸ - هر شب مادر بزرگ به آزاده و امین داستان می گوید.

زنبور در کندو ، کبوتر ، اردک و لک با هم بازی می کردند.

آیا می دانید که داوَر ، ورزِش کار ، سوار کار ، دَوَنده و وَزَنه بردار با هم دوست و

همکاری می کنند؟

درس ۹ - گرگ و گوزن در جنگل بزرگ ، زیبا و سر سبز زندگی می کنند.

آن روز فرزانه و فرشته آدم برفی درست می کردند.

درس ۱۰ - مَلَخ و خَرگوش در کنار رودخانه با هم فکر می کنند.

مادر آزاده با قاشق و بشقاب را می شوید.

پدر امین قوری و استکان را به اتاق می برد.

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

به به بهار آمد ، گل آمد ، بلبل سلام کرد.

از کتاب بخوانیم 39 ی دیکته ی شماره

درس ۱۱ - مردان و زنان در شالیزار برنج می کارند.

آیا می دانی شالیزار بزرگ ، زیبا و دیدنی است.

پدر بزرگ برای امیر یک خروس خوش آواز خرید.

ای خدای مهربان ، من آسمان و ماه و ستاره هایت را دوست دارم.

درس ۱۲ - چوپان ، گوسفندان و قوچ در چراگاه دور هم بودند.

من در چراگاه چشمه ، چوپان ، قوچ و قارچ و چادر را دیدم.

آن روز ژاله و منیره به گل ها آب دادند.

آیا می دانید خواهر خوب و مهربان من هر شب به من کتاب می خواند؟

دیکته ی شماره ی ۴۲

درس ۱۹ - رضا

مسجد شنیدم من صدای آذان را از

رفتم ، کنار حوض ، وضو گرفتیم همراه پدرم به مسجد

مردم نشسته بودند وقتی داخل مسجد شدیم ،

روز در مسجد نبود؟ می دانید دوستم رضا آن

هیوا تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

رِضَا رَا دِیدِم مَن دَر مَسْجِدِ پِدَرِ

: پُرسیدَم مَن بَه اَو سَلَامِ گَرَدَم وَ

اَسْت؟ چَرَا اَمروز رِضَا نِیامدَه

اِجازه گرفتَم وَ بَه دِیدِن دُوستَم رِضَا رَفْتَم اَسْت پِدَرش گُفت: رِضَا مَرِیض

دیکته ی شماره ی ۴۴ از درس ۲۱ ، بخوانیم

دَرسِ ۲۱ - لاکِ پُشت وَ مرغابی ها

آیا می دانید که دو مرغابی وَ یک لاکِ پُشت با هم دوست بودند.

آن ها در کنار آبیگری زندگی می کردند. مرغابی ها مجبور شدند از آن جا بروند.

لاکِ پُشت گُفت: مَن بَا شِما می آیم. مرغابی ها با هم فکر کردند تا راهی پیدا کنند.

روز بعد ، کلاغ وَ جُغد دیدند که دو مرغابی چوبی را به منقار گرفته اند وَ لاکِ پُشتی را با

خود می بَرند.

اَمّا تا دهانش را باز کرد ، از بالا به زمین اُفتاد.

جیغ - پَرندَه - هَرَس - مُدَّتّی - جِواب نَدَهَد - غ - غ - غ

هيووا تخصصی ترین سايت مشاوره کشور

